

افق‌های فهم تاریخی از غزنه تازی: نگرشی بر همسانی و افتراق در روش‌ها و بینش‌های تاریخ‌نگاران ابوریحان بیرونی و مسکویه رازی

مصطفی پیرمردیان*

حمید صادقی**

چکیده

بینش و روش در تاریخ‌نگاری ابوریحان بیرونی و ابوعلی مسکویه رازی دارای شباهت‌ها و تمایزات قابل تاملی است. این گزاره، فرضیه بنیادی این پژوهش است. بر همین اساس فهم این همسانی‌ها و تفاوت‌ها هم در چگونگی و روش دستیابی به حقیقت در مطالعات تاریخی نزد این دو مورخ می‌تواند قابل پرسش باشد و هم در بینش تاریخی آنها. زمینه‌های پژوهشی غیر یکسان، اتخاذ روش‌های مبتنی بر استدلال‌های عقلی در تفسیر رویدادهای تاریخی و غیره تنها بخشی از این بسترهای مقایسه می‌تواند باشد. این در شرایطی است که به نظر می‌رسد گفتمان، زمینه‌های پژوهشی و تجربیات زیسته این دو شخصیت بر نگرش‌های تاریخی آنها تأثیرات عمیقی بر جای نهاده باشد. رویکرد تاریخ‌نگاران ابوعلی مسکویه با گرایش معطوف به فهم مناسبات قدرت، رنگ سیاسی و عملی‌تری به خود می‌گیرد و از جانب دیگر فرهنگ در تمامی شاخه‌های آن وجه غالب در مطالعات تاریخی ابوریحان را به خود اختصاص می‌دهد. این پژوهش با روشی قیاسی - توصیفی - تحلیلی در صدد تبیین این دوگونه بینش در مطالعات تاریخی است.

کلیدواژه‌ها: ابوریحان، ابوعلی مسکویه، تاریخ‌نگاری، روش‌شناسی.

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان، mostafapirmoradian@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تاریخ ایران، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)، hamidsadeghi646464@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۳۰

۱. مقدمه

بررسی و مقایسه رویکردها، نگرش‌ها و بینش‌های تاریخ‌نگاران ابوعلی مسکویه و ابوریحان بیرونی و نیز بیان شیوه و روش هر یک در مطالعات و پژوهش‌های تاریخی این نکته را نمایان می‌سازد که روند تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری مسلمانان از دهه‌های نخستین ظهور اسلام تا اواسط قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم چه جریان‌ها و تجربیات علمی مهمی را پشت سر خود می‌دید. استقلال تاریخ‌نگاری و بیرون‌آمدنش از زیر سایه سنگین علوم حدیث و نسب‌شناسی و علم رجال و غیره امری کاملاً تکوینی و نه یک‌باره و سریع بود. با ظهور مورخان بزرگ قرون سوم و چهارم ملاک‌ها و معیارهای نگارش تاریخ دگرگون شد. برای نخستین بار بود که تلاشی در جهت چگونگی دستیابی مورخین به حقیقت، نحوه استفاده آنان از منابع پیشین، بیان و ذکر احوال و سرگذشت دیگر اقوام و نیز تلاش در جهت انجام بیشترین مشاهدات عینی در جریان نگارش تاریخ آغاز شد. با یعقوبی، برای اولین بار، توجه مورخ به حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی مردمان یعنی حوزه‌ای مجزا و متفاوت از امور سیاسی معطوف گشت و بعدها تداوم این جریان البته با ظهور بزرگانی هم‌چون مسعودی میسر شد. این نگاه و نگرش در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری مسلمانان اگرچه بسیار نوپا و نو بود اما سنت‌های نگارش تاریخی سابق را به چالش کشید و تا حدود بسیار زیادی مسیر و راه اصلی و نهایی مورخان دهه‌های بعدی را ترسیم نمود. ابوعلی مسکویه رازی و ابوریحان بیرونی از جمله وارثان به حق این سنت و رویکرد نوین در مطالعات تاریخی و نگارش تاریخ بودند. تجربیات متنوع و گوناگون مسکویه در کنار فرمانروایان آل بویه و مطالعات فلسفی وی او را در قامت یک فیلسوف-مورخ بزرگ در اواسط قرن چهارم به جامعه علمی مسلمین شناساند و شرایط محیطی بسیار مناسب در کنار جهد و تلاش و استعداد ذاتی، از وی مورخی توانا و صاحب‌نظر ساخت. به فاصله اندکی از حیات پربار علمی مسکویه و این بار در نقطه مقابل قدرت آل بویه، یعنی در سرزمین‌های شرقی حوزه خلافت ابوریحان بیرونی، اندیشمند و مورخ بزرگ دیگر ظهور کرد که در سایه مطالعات گسترده وی، تاریخ‌نگاری مسلمانان توانست افق‌های جدیدی را تجربه کند. علی‌رغم تفاوت‌های آشکاری که در فضای گفتگویی دو حوزه قدرت آل بویه و غزنویان وجود داشت آنچه به مطالعات تاریخی و نیز پژوهش در سایر شاخه‌های علوم نزد این دو مورخ مربوط می‌شد دارای تشابهات رویکردی و روشی بسیار روشن و آشکاری بود. اگرچه در این میان وجود تفاوت‌ها میان این دو امری انکارناپذیر بود.

هدف از مقایسه این دو نوع رویکرد به تاریخ و تاریخ‌نگاری، تلاشی در جهت فهم بهتر برداشت‌ها، انگیزه‌ها و اهداف هر یک از این دو مورخ در مطالعات تاریخی است. فرضیه‌های بنیادی که مسیر این پژوهش بر اساس طرح آنها مشخص و نمایان می‌گردند این است که مطالعات و تجربیات شخصی این مورخان و محیطی که آنها در بستر آن دست به پژوهش زده‌اند در سمت و سو دادن به مطالعات‌شان نقشی انکارناپذیر را ایفا می‌کند. از جانب دیگر، شکل‌گیری و انسجام فکری این دو مورخ در دو محیط متفاوت نیز سبب‌گزینه‌ش‌ها و رویکردهای متفاوتی از جانب آنها نسبت به یکدیگر شده است.

پرسش‌های ویژه‌ای که این پژوهش در صدد یافتن پاسخ یا پاسخ‌هایی برای آنها می‌باشد این است که تلاش در جهت یافتن وجوه تشابه و تفارق این دو بینش در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری این مورخین چه دریافت‌نوینی را درباب سنت تاریخ‌نویسی این دوره‌ها می‌تواند به همراه آورد؟ و دیگر اینکه این مقایسه تا چه حد می‌تواند نمایان‌سازد که آنچه به عنوان اثر تاریخی نزد این مورخین مشهور، تولید و منتشر می‌شد تحت تاثیر گفتمانها و فضاهاى فکرى غالب و يا تجربه‌ها و آگاهی‌های جانبی این مورخین قرار داشت؟

تلاش می‌شود با اتخاذ روشی روایی-تحلیلی، مقایسه اشتراکات و تمایزات روشی و نگرشی این دو مورخ در پژوهش‌های تاریخی مورد ارزیابی قرار بگیرد.

۲. بررسی تشابهات و همسانی‌ها در تاریخ‌نگاری ابوریحان بیرونی و مسکویه

بین نگرش‌ها و روش‌های ابوریحان بیرونی و ابوعلی مسکویه به تاریخ و تاریخ‌نگاری، مشابهت‌ها و همسانی‌هایی دیده می‌شود. این مشابهت‌ها، هم در تاریخ‌نگاری و نگاه کلان‌محور آنها به جریان تاریخ قابل رصد است و هم در روش‌شناسی و چگونگی دست‌یابی به حقیقت‌های تاریخی. علاوه بر این، حوزه‌های مطالعاتی این دو مورخ سبب پرداختن به ابعادی از تاریخ شده که در این زمینه نیز تشابه و همسانی رویکردهای آنها قابل تشخیص فهم می‌باشد که می‌توان چندین مورد از این مولفه‌های مشابه را به این شکل دسته‌بندی کرد.

۱.۲ روش‌های دست‌یابی به حقیقت در مطالعات تاریخی

رویکردی که مورخان قرن‌های سوم و چهارم مدر تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری اتخاذ کردند، بیش از هر امر دیگری روش‌های روایت‌محور و متکی بر نقل و تسلسل راویان توسط مورخان متقدم را مورد نقد و نکوهش قرار داد و نتایج چنین پژوهش‌هایی را به چالش کشیدند. (روزنتال، ۱۳۶۵: ۱۱-۱۳) بررسی صحت و سقم روایت‌های تاریخی که تا قبل از این دوره از عهده مورخ خارج شده و به نحوی، مورخ از تلاش برای رسیدن به حقیقت این‌گونه اخبار تبری می‌جست، جای خود را به تلاش مورخان برای دست‌یابی مستقیم با استفاده از روش‌های مختلف و متفاوت در بررسی‌های تاریخی داد. (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۴۵-۴۲) روش ابوریحان بیرونی و ابوعلی مسکویه در چگونگی دست‌یابی به حقیقت در مطالعات تاریخی بر همین بنیان استوار گشت. آنها شیوه قدما را در پژوهش‌های تاریخی نکوهش کردند. (مسکویه، ۱۳۶۹، ج ۱: مقدمه، بیرونی، ۱۳۶۳: ۴-۱) این مورخان اگرچه روش‌های دست‌یابی به حقیقت را امری سخت و دشوار می‌دانستند اما به تناوب در آثار آنها تلاش در جهت دست یافتن به حقیقت در مطالعات تاریخی نمایان است.

موانع و آفت‌هایی که بر سر راه مورخ برای دست‌یابی به حقیقت قرار می‌گیرد از جانب دو مورخ مورد شناسایی قرار گرفته و درباره چگونگی آگاهی مورخ در باب حرکت درست در این مسیر هشدار می‌دهند. مسکویه گزارش‌های تاریخی پیشین را مملو از افسانه‌ها و داستانهای غیرواقعی و خواب آور می‌یابد و این امر را تباه‌کننده واقعیت‌های تاریخی قلمداد می‌کند و چنین اخباری را خالی از هر گونه تجربه و فایده‌ای برای مردم می‌داند (مسکویه، ۱۳۶۹: ۵۲/۱). در مقابل، ابوریحان نیز موانع دست‌یابی مورخ به حقیقت را تعصب و حب و بغض‌های ناروا برمی‌شمارد. وی تعصب را باعث کور شدن چشم‌های بینا و کر شدن گوش‌های شنوا عنوان می‌کند و این ویژگی‌ها را از جمله عواملی می‌داند که انسان را به انجام اعمالی که خرد از پذیرش آن رویگردان است وادار می‌کند (بیرونی، ۱۳۶۳: ۶۶)

۲.۲ نگاه انتقادی به سیاست عملی کارگزاران و روایت‌محوری مورخان

از مهمترین تشابهات روش‌شناسانه ابوریحان بیرونی و مسکویه در تاریخ‌نگاری که به وضوح در نسبت با روش‌های دیگر مورخین این عصر و حتی مورخین بعدی دارای تفاوت‌ها و تمایزات نمایانی است، داشتن بیش از حد انتقادی نسبت به تاریخ و گزارش‌های

تاریخی است. انتقاد نسبت به رویکرد مورخین پیشین، سیاست‌های نادرست حاکمان و کارگزاران حکومتی، تاریخ‌سازی و جعل روایت‌های تاریخی و غیره به تناوب در آثار این دو مشاهده می‌شود. (جان احمدی، ۱۳۸۵: ۱۱۸-۱۱۴) بینش سیاسی و اخلاقی مسکویه در تاریخ، انتقاد وی را بیشتر متوجه افراد و حکومت‌ها در این حوزه‌ها نموده است و با اینکه ملازم همیشگی حاکمان آل بویه بوده است به هیچ عنوان در رویکرد انتقادی وی تأثیری نگذاشته است. انتقادهای وی نسبت به سیاست‌های معزالدوله، عزالدوله بختیار، رکن الدوله و حتی عضدالدوله دیلمی از این نمونه‌هاست. (مسکویه، ۱۳۷۶: ۶/۳۷۶، ۳۱۳، ۳۸۸، ۳۱۲، ۲۶۰، ۲۵۹) یکی از مصادیق این دست انتقادات در تاریخ‌نگاری مسکویه، انتقاد به روش حکومت و اداره مملکت در دوره عزالدوله بختیار است که مورخ پس از اشاره به اوضاع وخیم سیاسی و اقتصادی، از جمله آشوب ترکان در اهواز، بی پولی دولت و گریز مردان از کار، شکست‌های بی‌پایه لشکریان در جنگ‌ها و غیره، به این نتیجه می‌رسد که «ایشان ساختمان را بر روی پایه‌های ناستوار نهاده بودند که ویران شدن آن به درازا نمی‌کشید و راه را بر ایشان می‌بست» (مسکویه، ۱۳۷۶: ۶/۳۸۷).

همین نگرش انتقادی را در اندیشه‌های ابوریحان بیرونی نیز به تناوب می‌توان مشاهده نمود. با این تفاوت که نگرش متفاوت ابوریحان در پژوهش‌های تاریخی، انتقادهای وی را متوجه دیگر حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی نموده است. انتقاد از حملات گسترده سلطان محمود به هند و آسیب‌های فراوانی که در نتیجه این حملات بر فرهنگ و تمدن هندیان وارد آمد، انتقاد به نسب‌سازی‌های دروغین از جانب حکومت‌ها، نگرش همراه با پیشداوری مورخان پیشین به فرهنگ و عقاید هندوان، نقد باورهای عقل‌ستیز اقوام و ملل گوناگون از جمله ایرانیان درباره اساطیر و غیره تنها بخشی از رویکرد انتقادی ابوریحان در نگارش آثار او است. مصداقی از این گونه انتقادات در نگرش تاریخی ابوریحان می‌تواند خبر پذیرش آیین مسیحیت از جانب پسر عموی هارون الرشید باشد. ابوریحان پس از نقل این خبر، با انتقاد به مسیحیان می‌گوید «این قصه در نزد عیسویان بسیار طولانی و شگفت آور است و ما هرگز چنین مطلبی را در هیچ تاریخی نخوانده‌ایم و مسیحیان بسیار خوش باور هستند و هر چه را که به مذهب ایشان بستگی داشته باشد، بدون هیچ تدقیق بر آن گوش فرا می‌دارند و باور می‌کنند» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۴۵۳).

۳.۲ نگرش علی - معلولی در تبیین رویدادهای تاریخی

مطالعات فلسفی، نگرش تاریخی ابوریحان بیرونی و مسکویه را تحت تاثیر قرار داد. اولین کاربری این دست مطالعات، به کارگیری یک نگرشی علی - معلولی در فهم رویدادهای تاریخی بود. (گیب، ۱۳۶۱: ۱۱۴-۱۰۹) نتیجه‌ای نیز که از این امر حاصل می‌شد طبعاً می‌توانست درخشان باشد. یکی از این نتایج تاثیرگذار، تلاش برای تبیین عقل‌گرای رویدادهای تاریخی از جانب این مورخان بود. این نگرش، بنیادی‌ترین تفاوت میان رویکرد مورخان اولیه با مورخان این دوره را بر آفتاب افکند. (حضرتی، ۱۳۸۲: ۲۱۰-۲۰۶) مسعودی تا حدودی آغازگر این روند بود اما اوج اتخاذ چنین رویکردی در مطالعات تاریخی در آثار مسکویه و تا حدودی ابوریحان بیرونی نمایان شد. مورخ دیگر نسبت به نقل و یا مشاهده حوادث و رویدادهای تاریخی نقشی انفعالی و به دور از دخل و تصرف نداشت و بر خلاف رویه سابق، وظیفه خویش را فقط گزارش رویدادهای تاریخی به آیندگان نمی‌دانست. (حلبی، ۱۳۵۱: ۸۷) مسکویه، که تجربه‌گرایی از جانب وی مهمترین ملاک و معیار در گزینش روایات تاریخی بود، نمی‌توانست از علل و نتایج حوادث و رویدادهایی که از جانب انسان‌ها اتفاق می‌افتاد منفعل باشد. مطالعات عمیق وی در فلسفه یونان به وی نگرش عقل‌گرا در پژوهش‌های تاریخی بخشیده بود. همین نگرش مورخ را وادار می‌داشت تا اعلام کند که تاریخ دیگر داستانی سرگرم‌کننده برای پادشاهان نیست بلکه آئینه‌ای است از بنیادهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی در زمان معین، همچنین تاریخ را ثبت پیدایش تمدن‌ها و دولت‌ها، اوج و عظمت آنها و در نهایت فرود و سقوط آنها بداند (مسکویه، ۱۳۶۹: ۲/۱). بسنده نکردن مورخ به وصف حقایق خارجی و تلاش وی برای تبیین این حقایق با بینشی فلسفی با توجه به علایق انسان و علت‌های تأثیرگذار، رویکرد مسکویه و نیز توصیه وی به مورخان است (جان احمدی، ۱۳۸۵: ۱۳۵). این رویکرد با تمام ویژگی‌های خود در اندیشه‌ها و پژوهش‌های ابوریحان بیرونی نیز نمایان است.

توصیفات وی از جامعه و فرهنگ هندیان و تلاش در جهت بررسی ریشه‌های عقاید و باورهای آنها، ابوریحان را بر آن می‌دارد تا رشد خرافات و عقاید دور از خرد هندوان را به دلیل عدم رشد فلسفه در میان آنها بداند و در مقایسه آنها با یونانیان، نبود اشخاص بزرگی هم چون سقراط و ارسطو را در پیدایش این عقاید و باورها موثر بداند. (بیرونی، ۱۳۶۳: ۴۸۰) نمونه دیگر از این دست، تطبیق پادشاهان باستانی ایران با پیامبران ابراهیمی از جانب ایرانیان است که ابوریحان دلیل چنین نگرشی را در میان ایرانیان بیان تفخر و برتری‌های

خود در برابر تحقیر اعراب می‌داند. (همان: ۴۸۱) نمونه‌های دیگری از این تبیین‌های تاریخی را می‌توان در آثار ابوریحان به تناوب مشاهده کرد که نگرش وی را در این زمینه با روش مسکویه همانند و مشابه می‌گرداند.

۴.۲ گستره استفاده از منابع و مآخذ قابل استناد تاریخی

تفاوت دیگری که روش مورخان مانند مسکویه و ابوریحان بیرونی در تاریخ‌نگاری را نسبت به مورخان پیش از خود متمایز می‌کند، ذکر منابع مورد استفاده آنها در نگارش تاریخ است. این امر با ظهور یعقوبی و مسعودی مورد توجه مورخین قرار گرفت. مهم‌ترین هدف از چنین امری تلاش در جهت اقناع مخاطب در راستای سنجش صحت و سقم روایات نگارش یافته و نیز ارتقاء اثر از منظر تلاش برای حقیقت‌جویی مورخ بود.

علاوه بر مشاهده مستقیم که ابزاری بسیار مهم در تاریخ‌نگاری مسکویه و ابوریحان بیرونی به شمار می‌رود استفاده از کتب و آثار دیگر مورخان هم عصر یا پیش از آنها نیز در تاریخ‌نگاری این دو مورد توجه است. مسکویه بخش عظیمی از اثر خود را بر اساس تاریخ طبری به نگارش درآورده و نیز تواریخ دیگری از جمله اثر ثابت بن سنان و کتب دیگری که مسکویه خود بدانها اشاره می‌کند مورد استفاده وی بوده‌اند. (مسکویه، ۱۳۶۹: ۳۵۶/۲)

اطلاعات ارزشمند تاریخی ابوالفضل بن عمید و ابومحمد مهلبی نیز از درجه‌ای از صحت و درستی برخوردار بوده‌اند که مسکویه آنها را بدون جرح و تعدیل در اثر خود نقل کند. در کنار تمام این موارد دسترسی گسترده به کتابخانه‌های بزرگ آل بویه در بغداد و ری نیز می‌بایست اضافه شود که مسکویه در مقام خازن این کتابخانه‌ها از آثار ارزشمند موجود آمدن بهره گرفته است. تلاش خود مورخ در جهت دستیابی به کتب نایاب و موثق هم ستودنی است. اشاره مسکویه به مسافرت وی به فارس برای تهیه کتابی در باب تاریخ باستانی ایران نزد موبدان زرتشتی این سرزمین از جمله همین موارد است.

تنوع منابع مورد استفاده بیرونی نیز قابل توجه است. مسافرت وی به هندوستان و مشاهده مستقیم فرهنگ مردم این سرزمین، اطلاعات را بدون واسطه در اختیار وی گذاشت. علاوه بر این، ابوریحان در تلاش برای دستیابی به منابع معتبر در پژوهش‌های تاریخی نمونه‌ای اعلا و نادر در میان مورخان به شمار می‌رود. تلاش وی برای رسیدن به حقیقت درباره بخشی از تاریخ باستانی ایران و رجوع او به کتاب شاهپورگان مانی، گفت‌وگو با افراد مختلف پیرو ادیان دیگر از جمله پیروان ادیان زرتشتی و مسیحی و

یهودی درباره اعتقادات و باورهای آنها، روایات ابوریحان را ارزش و اعتبار علمی فراوانی بخشیده است. (بیرونی، ۱۳۶۳: ۵۲۵، ۳۲۷) استفاده از آثار مورخان قبلی مانند حمزه اصفهانی و نیز مورخی به اسم کسروی در دستور کار بیرونی قرار گرفته است اگرچه این استفاده‌ها همواره با نقد این منابع از جانب وی نیز همراه بوده است. (بیرونی، ۱۳۶۳: ۵۲۶ - ۵۲۵) بنابراین، یکی از عواملی که اعتبار و ارزش آثار برجای مانده از این دو مورخ را ارتقا می‌دهد، بهره‌گیری از منابع متنوع و گسترده است که روش آنها را در تحقیقات تاریخی به یکدیگر شبیه گردانده است.

۵.۲ رویکرد یکسان به امور ماورایی و غیبی در نگارش تاریخ

ارزش معیار تجربه در نقل روایت‌های تاریخی از جانب مسکویه به اندازه‌ای بالا بود که از تاریخ زندگی پیامبران الهی و به خصوص پیامبر اسلام (ص) به راحتی عبور کرد. با این استدلال که از امور غیبی و فرا انسانی‌اند و تجربه‌ای از نقل این گونه روایت‌ها برای انسان حاصل نمی‌آید. این رویکرد به عنوان یکی از مهم‌ترین تمایزات تاریخ‌نگاری مسکویه به نسبت دیگر مورخان، در مقدمه تجارب الامم از جانب وی مورد تاکید قرار می‌گیرد. وی استدلال خویش را برای حذف چنین رویدادهایی از جریان نگارش تاریخ این‌گونه بیان می‌کند «بسیاری از جنگ‌ها و نبردهای پیامبر را نیاوردیم چه همه آنها به کارسازی و یاری خداوند به انجام رسید و از آن بود که خداوند یاری خویش را از دشمنان خود باز داشته است. در چنین رویدادهایی آزمونی نباشد و از آن نیرنگی نمی‌توان آموخت و تدبیری که از بشر باشد در آن نتوان یافت» (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱/مقدمه).

ابوریحان بیرونی نیز در نگرشی مشابه اما نه نسبت به تاریخ پیامبر بلکه در نقل گزارش‌هایی درباره تاریخ اشکانیان، صحبت در این حوزه را مربوط به علوم غیبی می‌داند و در این باره می‌گوید «این قبیل معلومات (دستیابی به حقیقت درباره تاریخ دقیق سلسله اشکانی) از امور مربوط به علم غیب است و نوعی دانش است که بشر از درکش عاجز است و قاصر و امور غیب را باید از راه‌های مخصوص آن مانند کهنانت و وحی و علم تنجیم و امثال آن شناخت» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۱۷۴). بنابراین توجه به انسان به عنوان کنش‌گر اجتماعی، جدا از نقش عوامل ماوراءطبیعی در زندگی وی، امری است که این دو مورخ بدان توجه نموده‌اند.

۶.۲ اختصار گویی در باب تاریخ صدر اسلام

اگرچه تجربه‌گرایی ملاک مهم مسکویه در گزینش رویدادهای تاریخی بود و وی به این دلیل از ذکر تاریخ دوره پیامبر اکرم (ص) خودداری و به نقل بسیار مختصر و گزینشی از رویدادهای این دوره اقدام نمود، با این حال ذکر رویدادهای این دوره در تاریخ‌نگاری ابوریحان نیز جایگاهی ندارد. رویکرد متفاوت ابوریحان به تاریخ و توجه به حوزه‌هایی جدا از رویدادهای سیاسی و کلامی، تاریخ سیاسی اجتماعی دوره پیامبر (ص) را خارج از حوزه‌های مورد توجه وی در تاریخ قرار داده است. به همین دلیل رویکردهای متفاوت ابوریحان بیرونی و مسکویه در تاریخ‌نگاری، نگرشی مشابه از جانب آنها نسبت به تاریخ سیاسی-اجتماعی صدر اسلام به همراه داشته است.

۷.۲ هویت ایرانی و بازتاب آن در تاریخ‌نگاری ابوریحان بیرونی و مسکویه رازی

یکی دیگر از تشابهات نگرشی این دو مورخ، توجه و علاقه‌ای است که نسبت به تاریخ باستانی ایران در تاریخ‌نگاری آنها مشاهده می‌شود. تاریخ ایران قبل از اسلام در حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مورد توجه و عنایت این دو مورخ است. اینکه این دو مورخ، هر یک با کدام رویکرد به نگارش تاریخ اقدام کرده باشد حوزه‌های مورد توجه آنها نیز در تاریخ باستانی ایران متفاوت خواهد بود. به هر حال در ورای نقل این گزارش‌ها از این بخش از تاریخ ایران، یک نوع دل‌بستگی هویتی در نگرش این دو مورخ قابل مشاهده است.

مسکویه اندیشه سیاسی پادشاهان باستانی ایران را در زمره بهترین نگرش‌های حکومتی می‌داند. نقل اندرز اردشیر و زندگینامه خود نوشت او و روایت‌های فراوانی که از نحوه حکومت‌داری آنها از جمله انوشیروان نقل می‌کند یک نوع دل‌بستگی همراه با تفاخر در نگاه مسکویه به تاریخ ایران باستان به همراه داشته است. وی نظام حکومتی و اداری ایرانیان را الگوی اصلی و نهایی خلفای نخستین صدر اسلام می‌داند و مشورت ایرانیان در زمینه حکومت‌داری به خلیفه دوم را امری متداول به شمار می‌آورد. «پارسیان شیوه‌های شاهان، به ویژه پادشاهان برتر ایران را در نوع کشوداری بر وی می‌خواندند. عمر شیوه شاهان را خوش داشته و پیوسته از آنها پیروی می‌کرده است» (مسکویه، ۱۳۶۹: ۳۷۸).

مسکویه در ادامه شیوه کشوداری پادشاهان ساسانی را تداوم روش پادشاهان گذشته‌تر می‌داند و به نوعی به آن تفاخر می‌کند. «انوشیروان خود بر روش اردشیر بوده است و

خویشتن را به شیوه اردشیر و اندرز اردشیر می‌داشته و این را از دیگران نیز می‌خواسته است. اردشیر خود پیرو بهمن و کورش بوده و به راه آن دو می‌رفته است. اینان خسروان بزرگ و برتر پارسیانند که سزد تا دیگران از کردار و رفتارشان پیروی کنند و روش‌هایشان را بیاموزند و با ایشان همانندی جویند» (مسکویه، ۱۳۶۹: ۳۷۸). ستایش عضدالدوله در کشورداری و سیاست‌ورزی از جانب مسکویه نیز از همین نگرش مورخ به حکومت‌داری پادشاهان باستانی ایران سرچشمه می‌گیرد. مسکویه پس از اینکه ششم سیاسی و حکومت‌رانی عضدالدوله را می‌ستاید او را «احیاکننده آداب و روش‌های کهن» خطاب می‌کند (مسکویه، ۱۳۷۶: ۳۴۱/۶).

علاقه مفراط مسکویه به حکومت‌داری پادشاهان باستانی ایران در توصیف وی از نحوه حکومت‌داری انوشیروان به وضوح نمایان است. «انوشیروان کار کشور را با کوشایی و کاردانی و دوراندیشی به دست گرفت. نیک رأی بود، درست اندیش و پراندیش بود، رأی‌خواهی بسیار می‌کرد، شیوه اردشیر را نو ساخت، در اندرزنامه اش نیک نگرست و خویشتن را بر آن واداشت و توده و ویژگیان را بر پایه آن بفرهیخت. وی در شیوه نیک پیشینیان بیندیشید و از آن پیروی کرد (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۶۲/۱).

گرایش‌های ایران‌دوستی ابوریحان بیرونی نیز در آثار بر جا مانده از وی به روشنی نمایان است. البته این تمایلات به هیچ وجه میل به سوی تعصبات بی جا و اسطوره‌سازی‌های دور از ذهن ندارد بلکه مورخ با دیدی عقل‌گرا در عین انتقاد به پاره‌های باورها و رویکردهای ایرانیان باستان، نشانه‌هایی از پیوند خویش با این هویت پیشین را به دست می‌دهد. (حاجی‌بابایی، ۱۳۸۹: ۹۰-۸۵) ابوریحان در دفاع از فرهنگ ایرانی به انتقاد از کتابی تحت عنوان «تفضیل عرب بر عجم» نوشته ابومحمد مسلم بن عقیبه جیلی می‌پردازد و می‌نویسد «این مرد در هر مبحثی که وارد می‌شود افراط می‌کند. کلام او در این کتاب بر کینه‌ها و دشمنی‌هایی با ایرانیان دلالت دارد. او به این اندازه هم راضی نشده که اعراب را بر ایرانیان برتری دهد بلکه ایرانیان را رذل و پست‌ترین مخلوق دانسته و از آنچه خداوند در سوره توبه به تازیان نسبت داده است بیشتر توصیف نموده و امر زشت دیگری را نیز به ایرانیان نسبت داد که اگر پیشینیان عرب خود را می‌شناخت بیشتر گفته‌های خود را درباره این دو گروه تکذیب می‌کرد» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۷۰). اینگونه دیدگاه تدافعی از فرهنگ ایرانی، ناشی از روح بلند و واقع بین ابوریحان بیرونی است. امری که بیشتر بر واقعیات تکیه دارد تا احساسات هیجانی ناشی از گرایش‌های شعوبی‌گری (محمودآبادی، ۱۳۸۴: ۲۳۱).

علاوه بر این، نگاه ابوریحان به تاریخ ایران باستان، نگاهی فرهنگی است. شرح اعیاد و مراسم ویژه مندرج در تقویم ایرانیان باستان، توصیفات دقیق او از برگزاری مراسم عید نوروز در ایران و غیره، همگی تلاشی است از جانب وی برای روشن نمودن بخش‌های از تاریخ ایران که تا قبل از وی مورد توجه هیچ مورخ دیگری قرار نگرفته بود. بر این اساس زمینه مشترک دیگری که در نگرش تاریخی ابوریحان بیرونی و مسکویه می‌توان مشاهده کرد توجه و علاقه آنها به تاریخ باستانی ایران است که هر دو مورخ بر اساس پیشینه فکری و مطالعات و پژوهش‌های متفاوت در تاریخ، به بخشی از آن توجه نشان داده‌اند.

۳. رویکردها و نگرش‌های متفاوت در تاریخ‌نگاری ابوریحان بیرونی و

مسکویه

با وجود نگرش‌های مشابهی که در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری ابوریحان بیرونی و مسکویه وجود دارد و اغلب این مشابهت‌ها به روش‌های پژوهش در تاریخ از جانب این دو مورخ باز می‌گردد، آنچه نمایان‌تر و آشکارتر است تفاوت در رویکردهای این دو به تاریخ و تاریخ‌نگاری است. با مطالعه آثار بر جا مانده از این دو مورخ چه در حوزه تاریخ و چه در سایر شاخه‌های علوم، این تفاوت‌ها شکل نمایان‌تری به خود می‌گیرد. تجربیات و مطالعات ابوعلی مسکویه، تاریخ‌نگاری او را به سمت تاریخ‌نگاری وقایع‌نگاشتی و نگارش تاریخی عمومی با رویکردهای تجربه‌گرایانه، سیاسی و اخلاق‌مدارانه سوق داد و در مقابل علائق و پژوهش‌های ابوریحان بیرونی در حوزه‌های مختلف علوم، تاریخ‌نگاری وی را نیز متأثر ساخته و مطالعات فرهنگی، دینی و گاهشماری و غیره اساس نگرش‌های تاریخی وی در پژوهش‌هایش شد؛ امری که بر بنیاد روشی تطبیقی در مطالعه این حوزه‌ها استوار است. تلاش می‌شود تا تفاوت‌های این دو نگرش در تاریخ‌نگاری مورد ارزیابی قرار بگیرد.

۱.۳ نگارش آثار تاریخی در اشکال و فرم‌های مختلف

یکی از بارزترین تفاوت‌ها در تاریخ‌نگاری ابوریحان بیرونی و مسکویه رازی شکل و فرم متفاوت آثار آنها نسبت به یکدیگر است. شیوه‌ای که مسکویه در نگارش اثر خویش بدان توجه دارد به تبعیت از طبری و دیگر مورخان است که دست به نگارش تاریخی عمومی می‌زدند، تاریخی عمومی است که در آن حوادث هر سال و یا هر دوره به ترتیب از تولد آدم (ع) و

یا طوفان نوح و غیره آغاز و تا زمان مولف تداوم می‌یابد. این ویژگی سبب شده است تا اثر مسکویه صرفاً اثری تاریخی و وقایع نگاشتی باشد در صورتی که قالب و محتوای آثار تاریخی ابوریحان بیرونی به هیچ وجه این‌گونه نیست. هدف ابوریحان نگارش اثری تاریخی که در آن وقایع مهم سیاسی و اجتماعی و غیره با ترتیب زمانی خاص انتقال داده شود نیست بلکه توجه به جنبه‌های دیگری در تاریخ است که اگرچه تاریخ سیاسی و وقایع نگاشتی نیست اما در آن حوزه‌های متفاوت‌تری در تاریخ مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بنابراین می‌توان گفت که اثر ابوریحان در تقسیم‌بندی آثار تاریخی در قالب‌های گوناگون، یک نوع تاریخ جهانی با رویکرد فرهنگی است؛ اگرچه در این اثر تاریخی تنها بخشی از عقاید مردم، تقویم‌ها و باورهای آنها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۲.۳ تفاوت در اتخاذ رویکردهای فرهنگی و سیاسی در نگارش تاریخ

توجه به فرهنگ در شاخه‌های مختلف آن، مانند آداب و رسوم، عقاید، باورها، دانش و علوم و غیره در نگارش آثار تاریخی، اولین بار از جانب یعقوبی در میان مورخین مسلمان متداول شد. همین امر تاریخ‌نگاری یعقوبی را مبدل به تاریخ‌نگاری‌ای با رویکرد فرهنگی نمود. این رویکرد در تاریخ‌نگاری مسعودی نیز تداوم یافت. مشاهدات مسعودی از فرهنگ و تمدن در میان سایر اقوام و ملت‌ها که در نتیجه مسافرت‌های وی حاصل شد، این جنبه از زندگی اقوام مختلف را در اولویت مسعودی برای گزارش و نقل روایات قرار داد. ویژگی دیگری که این نوع نگاه به تاریخ و تاریخ‌نگاری با رویکرد مورخان پیشین یا مورخان دیگر متمایز ساخت، این بود که تمرکز مورخان بر نگارش حوادث جنگ‌ها، فتح‌ها و پیروزی‌ها و رویدادهایی از این دست که حول زندگی پادشاهان می‌گذشت را به بازتاب زندگی اجتماعات مردم، نحوه معیشت، عقاید و باورها و آداب و رسوم و غیره معطوف ساخت و تاریخ‌نگاری را از شرح صرف رویدادهای سیاسی و گزینش اخبار مربوط به آن، خارج ساخت. این رویکرد در تاریخ‌نگاری ابوریحان نیز تداوم یافت و نگرش تاریخی و روش تاریخ‌نگاری وی را بیش از این مورخان نامبرده جنبه فرهنگی و اجتماعی بخشید.

جغرافیای تحقیقی ابوریحان در این پژوهش‌ها گستردگی خاصی یافت به شکلی که تاریخ‌نگاری وی به یک نوع تاریخ جهانی با رویکرد و نگرشی فرهنگی مبدل شد. شرح اعیاد و مراسم مذهبی و ملی یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان، تحقیق و پژوهش در لایه‌های مختلف جامعه هندوستان، شرح برخی عقاید یونانیان و سغدیان و خوارزمیان و تطبیق این

عقاید و باورها با یکدیگر در راستای همین اندیشه در نگرش تاریخی ابوریحان صورت گرفت.

تطبیق فرهنگ‌های مختلف و گوناگون با یکدیگر به منظور ارائه توصیفی درست از آنها بدون پیش داوری و تعصب ویژگی بارز ابوریحان بیرونی در مطالعات این حوزه بود. برخلاف ابوریحان و رویکرد فرهنگی‌ای که وی در مطالعات تاریخی خویش بدان توجه نمود، تاریخ‌نگاری مسکویه با رویکردی فرهنگی همراه نشد. دلیل چنین امری را شاید بتوان در مطالعات و پژوهش‌های فلسفی و نیز تجربیات زیسته در حوزه سیاسی مسکویه جست‌وجو نمود که تاریخ‌نگاری وی را به شدت تحت تأثیر قرار داد و ملاک و معیار گزینش روایات تاریخی را از جانب وی به امور دیگری سوق داد. با این حال فرهنگ در شاخه‌های مختلف آن که اولویت اساسی در نگرش تاریخی ابوریحان یافت، به هیچ عنوان در تاریخ‌نگاری مسکویه مشاهده نمی‌شود.

اندیشه سیاسی و بازتاب آن در تاریخ‌نگاری مسکویه

یکی از بارزترین تفاوت‌های رویکردی در تاریخ‌نگاری ابوریحان بیرونی و مسکویه، بینشی سیاسی در تاریخ‌نگاری مسکویه است که تاریخ‌نگاری ابوریحان بیرونی عاری از آن است. اندیشه سیاسی مسکویه که به صورت عمیقی تحت تأثیر اندیشه سیاسی ایرانشهری است با تجربیات شخصی وی که در اثر ملازمت و مصاحبت مداوم با پادشاهان آل بویه حاصل آمد، همراه شد و بازتابی گسترده در تاریخ‌نگاری وی یافت. اشاره‌ای که مسکویه در مقدمه تجارب‌الامم به این موضوع دارد بیانگر این امر است که محتوای این اثر را بیش از هر گروه و طبقه دیگری به کار پادشاهان، دبیران، کارگزاران و هر آن‌کس که به نحوی با حکومت و دولت و سیاست‌ورزی ارتباط دارد، می‌داند. تجربه‌گرایی‌ای نیز که ملاک مسکویه در گزینش روایات تاریخی است بیشتر تجربه‌گرایی سیاسی است. آنچه در تاریخ‌نگاری مسکویه نمایان است بازتاب اخبار و حوادث مربوط به پادشاه و حکومت و تلاش برای تبیین عقلی این رویدادهاست که به دلیل تسلط مورخ بر حوزه سیاست، اندیشه و فلسفه سیاسی، به بهترین وجه ممکن انجام گرفته است.

اتخاذ سیاست‌های نادرست پادشاهان و تبعات و برآیندهای این تصمیمات بر روند زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مردم و حکومت به درستی در نگاه مسکویه به تاریخ برجستگی یافته و در مقابل نیز هر گونه سیاست و فعالیتی که از جانب پادشاهان و حکام

انجام گرفته و آثار سودمندی در آن از جانب مورخ دیده شده از نگاه وی پنهان نمانده است. این بینش سیاسی که تاریخ‌نگاری مسکویه را متمایز از دیگر مورخان این دوره نموده است در تاریخ‌نگاری ابوریحان مشاهده نمی‌شود. در واقع تاریخ‌نگاری ابوریحان به هیچ عنوان بازتاب روایت‌های سیاسی و توجه به حکومت و دولت و اتفاقات مربوط به آنها نیست به همین دلیل می‌توان این رویکرد را که در درجه اول از تجربیات شخصی و سپس مطالعات و علایق خاص مسکویه سرچشمه می‌گیرد از تفاوت‌های بارز در نگرش این دو مورخ به حوزه تاریخ‌نگاری عنوان کرد.

۳.۳ تفاوت در گزینش اخبار مربوط به تاریخ ایران باستان از جانب این دو مورخ

تاریخ باستانی ایران به تناوب در تاریخ‌نگاری مسکویه و ابوریحان بیرونی بازتاب یافته است. نکته‌ای که حائز اهمیت است این است که حوزه‌های مختلف این دوره از تاریخ ایران در تاریخ‌نگاری این دو مورخ مورد ارزیابی و بررسی قرار گرفته است. در نگاه مسکویه به تاریخ باستانی ایران روش‌های حکومتی و مملکت‌داری پادشاهان باستانی ایران بیش از هر امر دیگری بازتاب یافته است. در واقع در گزارش اخبار این دوره نحوه اداره کشور و سیاست‌ورزی و حکومت‌داری پادشاهان باستانی ایران از جانب مسکویه برجسته شده است. وی مهمترین تأثیرات نقل چنین گزارش‌هایی را بر پادشاهان و کارگزاران حکومتی می‌داند و توصیه می‌کند که در هر دوره‌ای، عمال حکومتی، روش و اندیشه این پادشاهان را به عنوان بهترین روش‌های پادشاهی و ادراة مملکت فرا گیرند و از آن بهره‌مند گردند. از مهمترین اقدامات مسکویه در این زمینه نقل نامه تنسر و زندگی‌نامه خود نوشت انوشیروان ساسانی است که مملو از پند و اندرزهای سیاسی و حکومتی است و مسکویه در راستای همان هدف پیش‌گفته به نقل این گونه اخبار دست زده است.

نگرش ابوریحان در مقایسه با مسکویه کاملاً متفاوت است. نگاه ابوریحان به تاریخ باستانی ایران نگاهی فرهنگی است که در آن نه به سیاست‌ورزی و حکومت‌داری بلکه به فرهنگ مردم ایران در ابعاد مختلف آن پرداخته است. شرح اعیاد و مراسم ملی و مذهبی ایرانیان باستان، تقویم و گاهشماری و روش‌های محاسبه روزهای سال از جانب ایرانیان، اعتقادات و باورهای اسطوره‌ای و دینی آنها و غیره مهمترین ابعاد فرهنگی ایرانیان است که از جانب ابوریحان بیرونی مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. بر این اساس مشاهده می‌شود که نگاه دو مورخ به تاریخ باستانی ایران از دو منظر متفاوت شکل گرفته است به

صورتی که روایات آنها نیز از این دوره به تناسب این منظرهای متفاوت، حوزه‌های مختلفی را در بر گرفته است.

۴.۳ تأثیر مطالعات فلسفی بر دیدگاه‌های تاریخی

به لحاظ جایگاه دو مورخ در حوزه مطالعات فلسفی صرف، ابوریحان بیرونی در درجه پایین‌تری نسبت به مسکویه قرار می‌گیرد. بدون شک ابوعلی مسکویه از مهمترین فیلسوفان اسلامی در حوزه اخلاق بوده است. اگرچه نمی‌توان ابوریحان را به کلی عاری از هر گونه مطالعات و گرایش‌های فلسفی دانست اما تأثیر این مطالعات در نگرش تاریخی مسکویه به مراتب بیشتر و عمیق‌تر از ابوریحان بیرونی بوده است.

این تأثیرات به حدی است که بعضاً مسکویه را فیلسوفی مورخ می‌دانند. می‌توان گفت که گرایش به فلسفه‌ی تاریخ و تلاش برای ارائه چهارچوبی نظری در مطالعات تاریخی اولین بار از جانب مسکویه در تاریخ‌نگاری مسلمانان پدیدار گشته است. ابوریحان بیرونی به نسبت مسکویه در زمینه فلسفه و از آن میان فلسفه تاریخ و بهره‌گیری از آن در تاریخ‌نگاری مقام پایین‌تری را داراست به همین جهت این ویژگی تفاوت دیگری را در بینش و نگرش این دو مورخ به همراه داشته است.

۵.۳ روش‌های متفاوت در پژوهش‌های تاریخی

به لحاظ روش‌شناسی، تفاوت‌هایی میان روش مسکویه و ابوریحان بیرونی در پژوهش‌های تاریخی به چشم می‌خورد. سنجش صحت و سقم داده‌های تاریخی از جانب دو مورخ به روش‌های مختلفی انجام گرفته است. اگر عقل به عنوان مهمترین معیار در سنجش صحت و سقم روایات تاریخی از جانب مسکویه جایگاه والایی دارد، رویکرد تطبیقی و اهمیت آن در پژوهش‌های تاریخی ابوریحان نیز از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. ابوریحان، خود با بیان اینکه بهره‌گیری از قیاس و دیگر روش‌ها برای استدلال در پژوهش‌های تاریخی می‌تواند موجبات گمراهی مورخ را به همراه داشته باشد، روش تطبیقی را به نسبت دیگر روش‌ها از درس‌ترین و کم‌خطاترین روش‌ها در پژوهش‌های تاریخی می‌داند. علاوه بر این، مشاهده مستقیم و میدانی که در اثر مسافرت‌های طولانی ابوریحان بیرونی به دست آمد وی را در بهره‌گیری بهتر از روش تطبیقی در مطالعات تاریخی یاری رساند.

۴. نتیجه‌گیری

مقایسه و تطبیق روش‌ها، نگرش‌ها و رویکردهای ابوریحان بیرونی و ابوعلی مسکویه در حوزه تاریخ و تاریخنگاری، منتج به این امر شد که تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری این دو مورخ متأثر از مولفه‌های گوناگون و متنوعی است. محیط، تفکر و اندیشه‌های متفاوت، پژوهش و مطالعه در شاخه‌های مختلف علوم، تجربه‌های شخصی متفاوت و عوامل دیگری از این دست از جمله مهمترین مولفه‌های تأثیرگذار در نگرش و بینش این دو مورخ در تاریخ‌نگاری بوده است. تجربیات شخصی ابوعلی مسکویه در امر سیاست و حکومت و تسلط وی در حوزه‌های اندیشه سیاسی و فلسفه اخلاق، که هر دو به صورتی عمیق متأثر از فضای گفتمانی مسلط در دوره آل بویه بود، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری وی را رنگی فلسفی بخشید و تجربه‌گرایی و اخلاق به عنوان ارکان اساسی و معیار مهم در گزینش روایات تاریخی از جانب مسکویه مد نظر قرار گرفته شد. در طرف مقابل نیز گرایش‌ها و تمایلات ابوریحان بیرونی و تسلط وی بر شاخه‌های مختلف علوم تجربی و ریاضی، تاریخ‌نگاری وی را به شدت تحت تأثیر قرار داد و روش او در تاریخ‌نگاری تلفیقی از روش‌های تجربی و ریاضی ساخت؛ امری که دقت در صحت و سقم روایات تاریخی از جانب ابوریحان را تا سطح بسیار بالایی ارتقا داد. علاوه بر این، رویکردی که ابوریحان در مطالعات تاریخی اتخاذ کرد تاریخ‌نگاری وی را به یک نوع تاریخ‌نگاری فرهنگی با رویکردی جهانی نزدیک ساخت. فرهنگ در شاخه‌های مختلف آن از جمله دین، باورها و اعتقادات، آئین و رسوم و غیره در نگاه او به تاریخ برجسته شد و این رویکرد با سنجشی تطبیقی همراه شد، روشی که ابوریحان در میان سایر راه‌های پژوهش در تاریخ آن را ارج نهاد و به کار گرفت. بر این اساس مهمترین شباهت‌ها میان این دو رویکرد از جانب ابوریحان بیرونی و مسکویه، انتقاد به روش تاریخ‌نگاری مورخان پیشین و تلاش برای اتخاذ رویکردی عقلانی همراه با تبیین حوادث و رویدادهای تاریخی، نگاهی عقلانی به اسطوره‌های باستانی ایران، رویکرد مشترک این دو در روش‌های پژوهش در تاریخ و تلاش برای رسیدن به حقیقت‌های تاریخی با اتخاذ روش‌های متنوع، رویکردهای این دو را تا حدود زیادی به یکدیگر نزدیک ساخت. در کنار این تشابهات، تفاوت‌های متعدد و اساسی نیز در نگاه این دو مورخ به تاریخ نمایان گشت. بر خلاف مسکویه، تاریخ‌نگاری ابوریحان جنبه سیاسی به خود نگرفت. معیار گزینش رویدادهای تاریخی در نگاه دو مورخ متفاوت بود. اگر تجربه‌گرایی اخلاقی ملاک مسکویه در گزینش اخبار بود، روایات‌های مربوط به حوزه فرهنگ

اجتماعات گوناگون در دستورکار ابوریحان بیرونی برای پژوهش قرار گرفت. ابوریحان بیرونی بر خلاف مسکویه، مطالعات صرفاً فلسفی نداشت تا گرایشی به سمت مطالعات فلسفه تاریخ از جانب وی مشاهده شود و نیز تفاوت‌ها دیگری که روش‌ها و نگرش‌های این دو را از هم متمایز می‌ساخت.

کتاب‌نامه

- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۲): تحقیق ماللهند، ج ۱، ترجمه منوچهر صدوقی سها، موسسه اطلاعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۳): الآثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، نشر امیرکبیر، تهران.
- حضرتی، حسن (۱۳۸۲): دانش تاریخ و تاریخنگاری اسلامی، بوستان کتاب، قم.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۵۱): تاریخ فلاسفه ی ایران از آغاز اسلام تا امروز، زوار، تهران.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۵): تاریخ تاریخنگاری در اسلام، ترجمه اسداله آزاد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم، مشهد.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۰): تاریخ در ترازو، امیرکبیر، تهران.
- گیب، ادوارد و دیگران (۱۳۶۱): تاریخنگاری در اسلام (مجموعه مقالات)، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، نشر گستره.
- محمودآبادی، سیداصغر (۱۳۸۴): امپراتوری ساسانی در گزارش‌های تاریخی اسلامی و غربی، نشر افسر، اصفهان.
- مسکویه، ابوعلی (۱۳۷۶): تجارب الامم، ترجمه علی نقی منزوی، ج ۵، انتشارات توس، تهران.
- مسکویه، ابوعلی (۱۳۶۹): تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، ج ۶، توس تهران.
- جان احمدی، فاطمه، ملاحظاتی رهیافتی از فلسفه تاریخ ابوعلی مسکویه رازی، مجله قیسات، شماره ۴۲، صص ۱۰۹-۱۲۵، تابستان ۱۳۸۵.
- حاجی بابایی، مجید، تاریخ‌نگاری ابوریحان بیرونی با تکیه بر آثار الباقیه، مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۲۲، صص ۷۲-۹۵، تابستان ۱۳۸۹.
- به نظر می‌رسد در پاره ای از مواقع نیاز به رفرنس هست اما رفرنس داده نشده بخصوص زمانیکه از مسکویه و بیرونی سخنانی نقل می‌شود. (بررسی و تصحیح شد)